



روایتی از زندگی «سمیه کردستان» شیر زن سرزمین مجاهدت های خاموش

شب‌ی که ناهید زنده به گور شد

در پی پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام شاهنشاهی با توجه به از بین رفتن دولت مرکزی در کردستان نیز همانند برخی دیگر از نقاط کشور وضعیت پیچیده‌ای حاکم شد. اختناق شدیدی که در کردستان از زمان رژیم ستمگر پهلوی وجود داشت بستر آماده‌ای برای فتنه‌گری آماده کرده بود. از طرف دیگر عناصر وابسته به دشمن بسیار فعالانه وارد عمل شده بودند و با تمام ظرفیت‌های خود به میدان می‌آمدند. در آن زمان وجود تشکیلات مارکسیستی همانند گروهک‌های «کومله» و دموکرات نمی‌گذاشتند حتی نهادهای انقلابی در کردستان مستقر شوند و باعث فتنه و آشوب در منطقه شده بودند. در این میان نیروهای انقلابی داوطلب از سراسر کشور با حضور خود در کنار گروه‌های «پیشمرگ مسلمان کرد» و مردم کردستان به مقابله با منافقین پرداخته و برای ایجاد امنیت و آرامش در منطقه جان فشانی می‌کردند.



■ امیر حسین یزدان پناه

برای نابودی کامل گروهک‌های ضدانقلاب از همان ابتدای زمان کرددشادوش مردانشان برای دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی به میدان آمده بودند. «ناهید فاتحی کرجو» که از فعالان انقلابی در غائله کردستان به شمار می‌رفت با برادران سپاه پاسداران در سنندج همکاری داشت و در شناسایی چند تن از اعضای «کومله» نقش مهمی ایفا کرد. در پی این شناسایی سرکرده‌های گروهک ملحد «کومله» کینه و عداوت شدیدی نسبت به این خواهر انقلابی پیدا کرده و به دنبال فرصتی برای انتقام جویی از وی بودند.

پدر سنی، مادر شیعه

«ناهید فاتحی کرجو» در تیر ماه سال ۱۳۴۴ در شهر سنندج در میان خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. پدرش محمد از پرسنل ژاندارمری و اهل سنت بود و مردی زحمتکش و فداکار بود. مادرش سیده زینب، زنی شیعه، زحمتکش و خانه‌دار بود که فرزندان‌ش را با عشق به اهل بیت (ع) بزرگ می‌کرد. ناهید کودکی مهربان، مسئولیت‌پذیر و شجاع بود که در دامان



عقیق مادر، با رشد جسم، روح معنوی خود را پرورش می‌داد. آن قدر در محراب عبادت با خدا لذت می‌برد که به پدرش گفته بود: «اگر از چیزی ناراحت و دلتنگ باشم و گریه کنم، چشمانم سرخ می‌شود و سرم درد می‌گیرد. اما وقتی با خدا راز و نیاز کرده و گریه می‌کنم، نه خسته‌ام، نه سردرد و ناراحتی جسمی احساس می‌کنم، بلکه تازه سبک‌تر و آرام‌تر می‌شوم.» با شروع حرکت‌های انقلابی مردم ایران، ناهید هم به سیل خروشان انقلابیون پیوست و با شرکت در راهپیمایی‌ها و تظاهرات ضد طاغوت در جرگه دختران مبارز کردستان قرار گرفت.

«ناهید» که در مکتب عاشورا تربیت شده بود آماده بود تا همچون مولایش امام حسین (ع) جان خود را در راه اسلام و قرآن فدا کند و ترس و واهمه‌ای از اسارت و شهادت در دلش راه نمی‌داد. تا بالاخره در روز... زمان انتقام فرارسید و دشمنان اسلام که تحمل فعالیت‌های انقلابی «ناهید» را نداشتند نیت شوم و پلید خود را عملی کردند و در طرحی از پیش تهیه شده او را ربودند و به بیابان‌های اطراف شهر منتقل کردند. ناهید خود را برای رویارویی با این اتفاق آماده کرده بود. او وقتی به اسارت گرگ صفتان